

کیهان

دوزخ یا همان جهنم، نقطه مقابل بهشت است که برای اهل معصیت می‌باشد و هر کسی از کافران و مشرکان وحتى مسلمانان که اهل معصیت باشند وارد آن می‌شوند، هر چند که در نهایت مسلمان از دوزخ می‌روند، اما پس از آنکه از آلودگی معصیت به آتش دوزخ پاک شدند به بهشت وارد می‌شوند.

بنابراین، مهم‌ترین و اصلی‌ترین عامل مصونیت انسان از دوزخ چیزی جز اطاعت از خدا نیست است که در آموزه‌های قرآن بر آن بسیار تاکید شده است.

تصویری حقیقی از دوزخ

ممکن است کسی بگوید: خب مدتی در دوزخ می‌مانیم، پس از آن آزاد می‌شویم و به بهشت می‌رویم؛ اما اگر کسی تصویری درست از دوزخ و مدت بقای آن داشته باشد، هرگز به جای طاعت گرایش به معصیت پیدا نمی‌کند؛ زیرا دوزخ جایگاهی بس وحشتناک است که آتش آن مستمر بدون انقطاع(مدرثر، آیات ۲۶ تا ۲۸؛ مرسلات، آیات ۲۸ تا ۳۱)، آنبوه به هم پیوسته(کهف، آیه ۲۹؛ زمر، آیه ۱۶)، بزرگ (اعلیٰ، آیه ۱۲)، مهیب و خوششناک(فرقان، آیات ۱۱ و ۱۲)، دارای شراره‌های بزرگ(مرسلات، آیات ۳۰ تا ۳۲)، سوزاننده درون و جان آدمی(همزه، آیه ۷)، مایه ذلت و خواری(توبه، آیه ۳۴)، غیرقابل تحمل و طاقت فرسا(فرقان، آیات ۱۱ تا ۱۳)، فراگیر(کهف، آیه ۲۹)، فوق تصور و درک (مدرثر، آیات ۲۶ تا ۲۸)، دارای نوسان و شدت و ضعف(اسراء، آیه ۹۷؛ تکویر، آیه ۱۲) با آشامیدنی‌های جوشان(انعام، آیه

اگر کسی شرایط و وضعیت دوزخ و دوزخیان را بداند و ادراک درست‌ی از آن داشته باشد، دمی دوست ندارد در آن باشد، چه برسد سالیان یا هزاران سال اخروی در آن باشد تا تصفیه و پاک شود و بتواند به پایین‌ترین سطح از بهشت‌های هشتگانه وارد شود که داغ و نشان دوزخ را با خود دارد.

(۷۰)، دارای آبی چرکین و خونین (ابراهیم، آیه ۱۶)، گنداب بسیار سرد (ص، آیات ۵۳ و ۵۷)، مایع چرکین جاری شده از پوست دوزخیان(همان) با بادهای مسموم (واقعه، آیه ۴۲)، من‌تلاشی‌کننده بدن(کهف، آیه ۲۹)، غناهای تلخ و بدبو (واقعه، آیات ۵۱ تا ۵۶)، گلولیگر(زمزل، آیات ۱۲ و ۱۳)و خاردار بسیار تلخ و متعفن‌تر از مردار(غاشیه، آیات ۴ تا ۶، تا میوه‌های درخت زقوم بسیار تلخ و زهرمار(صافات،

بی‌گمان قرآن کریم به‌ عنوان کتاب هدایت و برنامه زندگی بشریت، در آیات نورانی خود راهکارهای جامعی برای سعادت دنیا و آخرت انسان ارائه داده است.

آیه ۵۹ سوره احزاب، یکی از این آیات کلیدی است که با بیانی حکیمانه و آیندنگر، به موضوع مهم پوشش باطن و روابط اجتماعی می‌پردازد. این آیه شریفه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُؤَازِحُ وَتَتَكَبَّرُ وَتَوَسَّاءُ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبٍ ذَلِكَ أُنْتَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِنَنَّ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» پیامبر، به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو که چادرهای خود را بر سر خویش فرو افکنند. این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، مناسب‌تر است.» تأمل در این آیه شریفه، نکات عمیق و راهگشایی را برای جامعه اسلامی به ارمان می‌آورد که می‌تواند چراغ راه برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و اجتماعی باشد.

نخستین نکته‌ای که از آیه استنباط می‌شود، تکلیف خطیر مردان در قبال رعایت حجاب توسط زنان است. هر چند این آیه خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است و از ایشان می‌خواهد نسبت به پوشش خانواده خود و زنان مؤمنان حساس باشد، اما با توجه به استدلال و شأن نزول آیه، این حکم می‌تواند اختصاصی به رسول خدا نداشته باشد و همه مردان مؤمن را در بر گیرد. از این رو، مردان جامعه اسلامی موظفند نه تنها همسران و دختران خود، بلکه سایر زنان مؤمن را نیز به رعایت پوشش اسلامی توصیه

وقتی پدر یا همسر با زبان خوش و استدلال محکم، فواید رعایت حجاب و پیامدهای منفی بی‌حجابی را تبیین کند فقط تأثیرگذاری بیش‌تری خواهد داشت.

شبهه: چرا اسلام هر چیزی که دارای لذت هست را حرام کرده مثل شراب یا رقص حتی رقصیدن زن برای زن مگر چه اشکالی دارد؟

پاسخ: همه واجبات و محرمات دینی در ابتدای امر به‌واسطه تعبد و اطاعت از فرمان الهی به‌جا آورده می‌شود و با یک نگاه کلی آنچه اراده انسان را به‌سوی انجام واجبات و ترک محرمات الهی می‌کشاند، اعتماد به این حقیقت است که اولاً خداوند آگاه به تمام نیازهای انسان بوده، ثانیاً نسبت به این نیازها و ارائه ه‌طریق درست، بی‌تفاوت نیست.

پس در پاسخ به تمامی پرسش‌های ناظر به فلسفه‌های احکام ازجمله مسئله حرمت رقص و بی‌نوشیدن شراب باید به این مهم توجه داشت.

با این مقدمه به سراع شبهه یاد شده رفته و پاسخ آن را در قالب چند نکته تقدیم می‌کنیم:

تأش بشری برای شناخت فلسفه احکام

نکته اول: بیان فلسفه احکام، از طریق یافته‌های تجربی یا عقلی، به معنای تلاشی بشری برای دست یافتن به اسرار و حکمت‌های شرعی این احکام است. ازاین‌رو، نمی‌توان ادعا کرد که در این تلاش خردمندانه می‌توان به همه جوانب و اسرار و حکمت‌های قوانین الهی دست‌یافت. چراکه علم خداوند به‌هرحال قابل‌مقایسه با علم بشر نبوده و ابزار بشر برای کشف مجهولات ماورائی کافی نیست. پس اگرچه پذیرش احکام مسلم و قدیمی، برای دینداران، حقیقتی غیرقابل تردید است، اما منظر به‌های مطرح‌شده در فراق‌عقلی از چنین احکامی می‌تواند در نهایت درست یا نادرست باشد و یا حتی می‌تواند همواره این احتمال را مطرح ساخت که این حکم دارای حکمت‌های دیگری است که هنوز در صید اندیشه و کمند تفکر انسانی در نیامده است.

نکته دوم: از به‌جا آوردن دستورات الهی نفعی برای خدا حاصل نشده و هرچه منفعت و برکت است، مستقیماً به خود انسان بازمی‌گردد. نتیجه آنکه حتی اگر فلسفه یک تکلیف دینی، به‌دقت و درستی مشخص نشود، دلایل پیشین عقلی و نقلی، حجت را برای عمل بدان تکلیف، تمام می‌کند. چرا

عوامل مصونیت از دوزخ



آیات ۴۳ تا ۴۷، با فضای آکنده از دود سیاه و فاقد خنکی و خوشی(واقعه، آیات ۴۳ و ۴۴)، صداهای ناخوشایند(فرقان، آیات ۱۱ و ۱۲)، جوش و خروش وحشتناک(همان) و شرایط سخت و دشوار میان بودن و نبودن، یعنی نه مرگ و نه زندگی(ابراهیم، آیات ۱۶ و ۱۷، طه، آیه ۷۴؛ اعلیٰ، آیات ۱۲ و ۱۳)، با زنجیرهای بلند و دراز به طول هفتاد ذراع(حاقه، آیات ۳۱ تا ۳۴)، همراه با شکنجه‌های بی‌پایان(حج، آیات ۱۹ تا ۲۱) با تن پوش‌هایی از آتش(همان)، و فلزات چسبان(ابراهیم، آیات ۴۹ و ۵۰)، بی‌تخفیف در عذاب(ابراهیم، آیه ۲۱) و مانند آنها است که هر که داخل آن شد، پشیمان می‌شود که سودی برایش نخواهد داشت. (فاطر، آیه ۳۷) بنابراین، اگر کسی شرایط و وضعیت دوزخ و دوزخیان را بداند و ادراک درست‌ی از آن داشته باشد، دمی دوست ندارد در آن باشد، چه برسد سالیان یا هزاران سال اخروی در آن باشد تا تصفیه و پاک شود و بتواند به پایین‌ترین سطح از بهشت‌های هشتگانه وارد شود که داغ و نشان دوزخ را با خود دارد.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) درباره آتش دوزخ می‌فرماید: نازکم هذه جزءٌ من سبعین جزءاً من نار جهنم، لکل جزءٍ منها خزءٌ خزءٌ آتش دنیا یکی از هفتاد جزء آتش دوزخ است، که هر یک از آن اجزاء، داغی را دارد.(میزان

دوزخ در تفسیر قرآن کریم

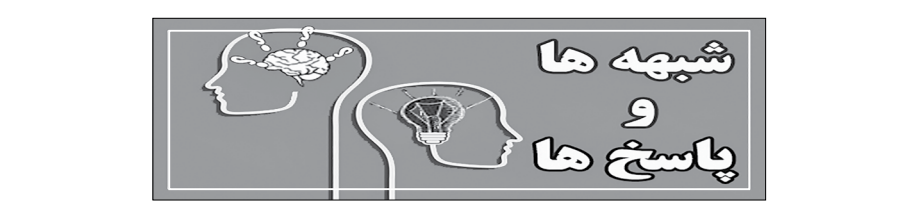
و فلسفه حجاب را برای آنان تبیین کنند. ترتیب ذکر همسران، دختران و زنان مؤمنان نیز شاید گویای این نکته باشد که توصیه به خانواده مقدم بر توصیه به سایرین است.

همچنین جل‌ونداختن ذکر همسران بر دختران می‌تواند حاکی از این باشد که بآنان‌سی که خود را ملزم به رعایت پوشش صحیح می‌دانند، الگویی شایسته برای دختران‌شان به‌شمار می‌روند. ضمن آنکه توصیه پدر و مادر به دختران، تأثیری بیش از توصیه پدران بر ج‌ا می‌گذارد. نکته ظریف و مهم دیگر، تأکید بر چگونگی پوشش است. این اصل بر خوردراری باطن از پوشش را مفروض دانسته، از رسول خدا می‌خواهد آنان را به مراعات حجاب صحیح و کامل ترغیب کنند.

عبارت «جَلَابِیبِهنَّ» نشان می‌دهد که پوشش باید به گونه‌ای باشد که بتواند کارکرد حفاظتی خود را به درستی ایفا کند. این موضوع بیانگر آن است که اسلام برای تحقق اهداف حجاب، به ظرافت‌های اجرایی و مصادیقی آن نیز توجه کامل داشته و مردان را به آموزش چگونگی رعایت حجاب کامل به همسر و فرزند خود فراخوانده است.

در ادامه آیه، به یکی از کلیدی‌ترین نکات اشاره شده است: «ذَٰلِكَ أُنْتَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِنَنَّ» (این کار برای اینکه شناخته نشوند و مورد آزار قرار نگیرند، مناسب است). این بخش از آیه به وضوح بیان می‌دارد که مردان نباید به صرف دستور و باید و نباید اکتفا کنند، بلکه لازم است فلسفه و دلیل این توصیه را برای زنان تبیین نمایند. وقتی زن بداند که رعایت صحیح پوشش اسلامی، او را از آزار و آذیت مصون می‌دارد، با بینش و آگاهی کامل‌تر می‌به این فریضه الهی عمل می‌کند.

البته لازمه این امر، آگاهی مردان جامعه اسلامی از دلایل و فلسفه حجاب و آشنایی با آسیب‌های گوناگونی است که زنان بد پوشش با آنها مواجه می‌شوند. زنان‌های جسمی،



فلسفه تحریم لذت‌های حرام

قرآن کریم به صراحت روشن می‌کند که از عبادت و اطاعت انسان، هیچ نفعی به خدا نرسیده و کفر او نیز آسیبی را متوجه حق نمی‌کند، چنانکه می‌فرماید: «گر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید، (بدانید که) خداوند، بی‌نیاز و ستوده است.» بنابراین خداوند نیاز به تکلیف ما ندارد، بلکه ما محتاج به اطاعت او هستیم؛ و سود اول و آخر آن به خود ما بازمی‌گردد نه به خدا.

که خداوند غنی بالذات و کمال محض است، احتیاجی به عبادت ما نداشته، ندارد و نخواهد داشت؛ وقتی شهردار بر ما تکلیف می‌کند که باید خانه خودمان را ضد زلزله بسازیم و یا پزشک امر می‌کند که باید از خوردن غذاهای چرب پرهیز کنیم، بر اصل این امر به نفع چیست؟ کمی باید به این مسئله اندیشید که حقیقتاً انجام تکالیف دینی از سوی انسان، چه نفعی به حال خدا دارد؟ و آیا خداوند محتاج عمل ماست یا ما محتاج راهنمایی خدا؟

قرآن کریم به صراحت روشن می‌کند که از عبادت و اطاعت انسان، هیچ نفعی به خدا نرسیده و کفر او نیز آسیبی را متوجه حق نمی‌کند. از این رو می‌فرماید: «گر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید، (بدانید که) خداوند، بی‌نیاز و ستوده است.»^[*نیابراین خداوند نیاز به تکلیف ما ندارد، بلکه ما محتاج به اطاعت او هستیم؛ و سود اول و آخر آن به خود ما بازمی‌گردد نه به خدا.*]

هر لذتی حرام نیست

نکته سوم: باید توجه داشت که معیار امر و نهی شارع

معارف

MaarefKayhan@Kayhan.ir

از آن می‌ایستند و مغز سرشان به جوش می‌آید، همچون به جوش آمدن محتویات دیگ. ذُرک دوم، لطفی است، پوست سر و اندام را می‌کند، او آهر کس را که آیه حقّ پشت کرده و روی بر تافته و گرد آورده و آنباشته باشد، فرامی‌خواند. ذُرک سوم، شکر است که نه باقی می‌گذارد و نه رها می‌کند، پوست‌ها را سیاه می‌گرداند او آبر آن نوزده انگهبانِ است.

ذُرک چهارم، خَطْمَه است که از آن شعله‌هایی چون کاخی بلندآ شراره می‌افکنند. گویی که اشتراخی زرد رنگند “ذُرک پنجم، هاوَنه است. در آنجا گروهی هستند که فریاد می‌زنند و می‌گویند: ای مالکِا به فریادمان برس، پس، چون بخواید

افزون بر اینکه انسان باید بر اساس آموزه‌های قرآن، اهل ایمان باشد و کافر و مشرک نباشد، باید اهل تقوا در عمل باشد و اطاعت را پیشه گیرد نه آنکه اهل فجور و معصیت باشد. مهم‌ترین عامل مصونیت از دوزخ افزون بر ایمان می‌توان به عمل صالح اشاره کرد که موجب تقوای الهی است.

کمشکان کنند، ظرف‌های زرد رنگ آتشین به آنان دهد، که در آنها زرابیه و چرکی است کهـ چونان مس گداخته از پوست‌پاشان جاری می‌شود”“ذُرک ششم، شعیر است که در آن سیصد سراپرده از آتش است”“ ذُرک هفتم، جهنم است که قلیق در آن است، و آن چاهی است در جهنم که چون دهان باز کند، آتش شدّت زبانه کشد، که درد اوتر برین است.(همان)

الحکمه، ج، ذیل واژه جهنم) در جایی دیگر امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید: إِنِّهَا نَارٌ لَا يَهْدَأُ زَقِيرُهَا، وَ لَا يَفْكَ أَسِيرُهَا، وَ لَا يُخَيَّرُ كَسِيرُهَا، خَرْهَا شَدِيدٌ، وَ قَعْرُهَا بَعِيدٌ، وَ مَاوِئَا ضَعِيفٌ، دوزخ آتشی است که شعله آن فروکش نمی‌کند و اسیر آن را نَدخَلْهَا إِلَّا مَن شَفَا غِظَةً مُّغْصِيَةً اللَّهُ تَعَالَى، جهنم را خدا خشم خود را فرو نمانده است.(میزان الحکمه، ج ۲،

راهکار مصونیت از جهنم

اصولاً دو دسته اصلی وارد دوزخ می‌شوند: کافران و مشرکان و مسلمانان معصیت کار؛ بنابراین، عنوانی که برای اهل دوزخ می‌توان مشترک یافت، عنوان معصیت است؛ لذا هر کسی بخواید از دوزخ مصونیت یابد باید اهل طاعت باشد نه اهل معصیت.(ال عمران، آیات ۱۳۱ و ۱۳۲) از همین رو پیامبر خدا درباره واردان به دوزخ می‌فرماید: اِنْ لَيُجَهَنَّمُ بَابَا نِيسْتِ كَ هَ گُوبِي اَوْ دُورُخِي اِسْت: بی‌حیایی، بزرگ منشی و فخر فروشی.(همان) بنابراین، افزون بر اینکه انسان باید در دوزخ و فرخ فروشی، (همان) بنابرین، افزون بر اینکه انسان باید در عمل باشد و در عمل صالح (فطره، آیات ۲۳ و ۲۴)، باید اهل تقوا در عمل باشد و اطاعت را پیشه گیرد نه آنکه اهل فجور و معصیت باشد.(لیل، آیات ۱۴ و ۱۷) مهم‌ترین عامل مصونیت از دوزخ افزون بر ایمان می‌توان به عمل صالح (فاطر، آیه ۲۷) اشاره کرد که بالاترین درک خجیم است، که اهلبش بر فراز تخته سنگی

نقش مردان در ترویج صحیح حجاب در جامعه

روحي، خانوادگي، سياسي، اجتماعي، اقتصادي و… از جمله آسیب‌های جدّی بدپوششی است که در تحقیقات گوناگون داخلی و خارجی نیز به اثبات رسیده است. فضای آیه فضای شفت و دلسوزی برای زنان و دختران جامعه اسلامی است. از این رو، لازم است آقایان با احساس نگرانی از تهدیدهایی که متوجه همسر و فرزندشان است و به گونه‌ای دلسوزانه و اثربخش آنان را به رعایت صحیح پوشش اسلامی برانگیزند.

وقتی زن بداند که رعایت صحیح پوشش اسلامی، او را از آزار و آذیت مصون می‌دارد، با بینش و آگاهی کامل‌تری به این فریضه الهی عمل می‌کند، البته لازمه این امر آگاهی مردان جامعه اسلامی از دلایل و فلسفه حجاب و آشنایی با آسیب‌های گوناگونی است که در زنان بد پوشش با آنها مواجه می‌شوند. زبان‌های جسمی، روحی، خانوادگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و… از جمله آسیب‌های جدّی بدپوششی است که در تحقیقات گوناگون داخلی و خارجی نیز به اثبات رسیده است.

از سببِی آیه به خوبی استنباط می‌شود که بدحجابی زمینه‌ساز آسیب‌پذیری است. همان‌گونه که پوشش مناسب، مصونیت‌آفرین است، پوشش نامناسب نیز می‌تواند موجب جلب توجه ناپسند و زمینه‌ساز آزار و آذیت شود. این یک قانون اجتماعی است که قرآن کریم به آن اشاره کرده و امروزه شاهد عینی بسیاری در جوامع مختلف آن را تأیید می‌کنند. نکته دیگری که از این آیه می‌توان دریافت، توجه به زنان مؤمنان به عنوان مخاطبان اصلی این حکم است. این

از سببِی آیه به خوبی استنباط می‌شود که بدحجابی زمینه‌ساز آسیب‌پذیری است. همان‌گونه که پوشش مناسب، مصونیت‌آفرین است، پوشش نامناسب نیز می‌تواند موجب جلب توجه ناپسند و زمینه‌ساز آزار و آذیت شود. این یک قانون اجتماعی است که قرآن کریم به آن اشاره کرده و امروزه شاهد عینی بسیاری در جوامع مختلف آن را تأیید می‌کنند. نکته دیگری که از این آیه می‌توان دریافت، توجه به زنان مؤمنان به عنوان مخاطبان اصلی این حکم است. این

گرامی اسلام(صلی‌الله علیه و آله) در روایتی می‌فرماید: «رَبُّ شَهِوَه سَاعَه تُورُثُ خَرْنًا طَوِيلًا، جَهْ سَبِار لَذَتِ‌هَی لَحْظَ‌هَی کَ اَن‌دُوهی طَوَلانی را در پی دارد.»^[*این در حالی است که هر چه از نظر ظاهری لذت‌بخش بوده و از نظر شرعی حرام اعلام‌شده است، در جای خود، جایگزین حلال برای آن مشخص شده است، و بعنوان مثال در مقابل زنا که رابطه ناسالم جنسی است، ازدواج قرار دارد که لذتی جنسی و غیر آسیب‌زا به‌حساب می‌آید و با در مقابل رقص حرام (که دلیل آن در نکات دیگر می‌آید) رقص زن برای شوهر خویش را حلال دانسته است.*]

نکته چهارم: همان‌طور که بیان شد، خدا برای اینکه بشر را به یک سلسله مصالح واقعی که سعادت او در آن است برساند، اموری را واجب یا مستحب کرده است و برای اینکه بشر از مفاسد دور ماند، او را پاره‌ای کارها منع نموده است. در این میان، درباره فلسفه حرمت رقص ممکن است مسائل بسیاری مطرح باشد، اما آنچه می‌توان در این‌جا بدان اشاره کرد آن است که دستورات دین مبین اسلام درخصوص گناهانی که جامعه را به سمت فساد و تباهی جنسی

می‌کشاند، بیشتر جنبه پیشگیرانه و دفعی داشته و از همان ابتدا سرچشمه و خاستگاه واقعی منصور برای سقوط انسان در ورطه هلاکت جنسی را متذکر شده و منع می‌کند. می‌توان احکام بسیاری چون تشویق و تسهیل ازدواج، حیا، کنترل نگاه، پرهیز از اختلاط، اصلاح روابط اعضای خانواده در خون خانه، اصلاح روابط زن و مرد، حرمت لمس نامحرم و… را در همین قضا مورد بررسی قرار داد. ازجمله این دستورات پیشگیرانه، حرمت رقص در مقابل دیگران است.

البته برای تحقق این امر مهم لازم است که انسان اهل ذکر باشد(اعلیٰ، آیات ۱۲ تا ۱۵)، همچنین باید اهل تزکیه‌نفس(همان)، دارای صفات اخلاقی پسندیده و حسن خلق(انبیاء، آیات ۹۸ تا ۱۰۱)، اقامه نماز(اعلیٰ، آیات ۱۲ تا ۱۵)، زکات و انفاق مالی(همان)، دعا و تضرع(طور، آیات ۲۷ و ۲۸) و مانند آنها باشد که همگی از مصادیق ایمان و عمل صالح است.

در روایات تفسیری از معصومان(ع) ابعاد جزئی‌تر و مصادیق ریزتر این امور مصونیت‌آ تبیین شده است. چنان‌که امام علی(ع) می‌فرماید: لَنْ یُجَنِّوَ مِنَ النَّارِ إِلَّا التَّارُکَ عَمَلِهَا، هرگز از آتش نرهذ مگر آن کس که اعمال دوزخی را واگذارد.

(میزان الحکمه، ج ۲، ذیل واژه جهنم)

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) درباره نخستین کسی که به دوزخ می‌رود، می‌فرماید: أَوَّلُ مَن یَدْخُلُ النَّارَ أَمِیرُ مُنْتَسلَطٌ مِّنْ یَّغْدُل، وَ ذُو زُرَّوَهٍ مِّنَ الْعَالِ لِمَ یُطْغُ الْعَال حَقَّه، وَ قَفِیرٌ فُخْرَه؛ نخستین کسانی که به دوزخ می‌ روند، فرمانروای قدرتمندی است که عادلانه رفتار نکند و توانگری که حقوق مالی خود را نبردارد، و تهیدست متکبر.(میزان الحکمه، ج ۲) بنابراین، فرقی نمی‌کند شخصی کافر و مشرک باشد یا مسلمان.

به هر حال، بر اساس تعالیم قرآن، همان‌گونه که انسان با عنوانیِ چون کفر و شرک به دوزخ می‌رود، ملکانیِ چون: تکبر(اعراف، آیات ۳۶ و ۴۰ و ۴۱)، اِنگا به استمگران(هود، آیه ۱۱۳)، اختلاف افکنی در صفوف ایمانی(توبه، آیات ۱۰۷ و ۱۰۹)، اسراف(غافر، آیه ۴۳)، بخل(قر، آیات ۲۴ و ۲۵)، بدعت(نویس، آیه ۲۷)، ترک واجبات چون نماز و زکات(توبه، آیات ۲۴ و ۲۵؛ مدثر، آیات ۴۰ تا ۴۳)، حرام خوری (نساء،آیات ۳۰ و ۳۱)، خودکشی(همان)، حسادت(نساء، آیات ۵۴ و ۵۵)، خوردن مال یتیم(نساء، آیه ۱۰)، خیانت(تحریم، آیه ۱۰)، دروغ‌گویی(جاثیه، آیات ۷ تا ۱۰)، رباخواری (نساء، آیات ۱۴۲ تا ۱۴۵)، زناکاری(فرقان، آیات ۶۸ و ۶۹)، سرمستی و فرحناکی(غافر، آیات ۷۵ و ۷۶)، عیب‌جویی(همزه، آیات ۱ تا ۶)، عهدشکنی(عده، آیه ۲۵)، غیبت(همزه، آیه ۱)، فسادگری(عده، آیه ۲۵)، کتمان حق(بقره، آیات ۱۷۴ و ۱۷۵)، کم فروشی(مطففین، آیه ۱)، کفران نعمت(ابراهیم، آیات ۲۸ و ۲۹)، گناه و عصیان(نساء، آیه ۱۴)، لهو و لعب(طور، آیات ۱۲ و ۱۳)، مخالفت با رهبری و ولایت مشروط(نساء)، نقای(بقره، آیات ۲۰۴ تا ۲۰۶؛ نساء، آیه ۱۴۵)، همکاری مسلمان با دشمن(توبه، آیات ۱۰۷ و ۱۰۹)، همنشینی با اهل باطل و مشرکان(مدرثر، آیات ۴۰ تا ۴۵؛ صافات، آیات ۲۲ و ۲۳)، هواپرستی(کهف، آیات ۲۸ و ۲۹) و مانند آنها می‌تواند در کافر و مشرک و مسلمان تحقق یابد و هنگام کار به خود نکشاند. پس مسلمان ایمن از عذاب دوزخ نیست و باید برای مصونیت به عوامل پیش گفته بپردازد.

از سباق آیات قرآن به خوبی استنباط می‌شود که بدحجابی زمینه‌ساز آسیب‌پذیری است. همان‌گونه که پوشش مناسب، مصونیت‌آفرین است، پوشش نامناسب نیز می‌تواند موجب جلب توجه‌های ناپسند و زمینه‌ساز آزار و آذیت شود. این یک قانون اجتماعی است که قرآن کریم به آن اشاره کرده و امروزه شاهد عینی بسیاری در جوامع مختلف آن را تأیید می‌کنند.

و همسران خود تأثیر گذار باشند. وقتی پدر یا همسر با زبان خوش و استدلال محکم، فواید رعایت حجاب و پیامدهای منفی بی‌حجابی را تبیین کند، قطعاً تأثیرگذاری بیشتری خواهد داشت. چون اولاً او خیرخواه همسر و فرزند خویش است و ثانیاً همسر و فرزند برای شوهر و پدر حرمی قائلند و همین احترام، امکان اثرپذیری را افزایش می‌دهد. بر این اساس، لازم است توصیه و آگاهی‌بخشی به مردان درباره این مسئله مهم، در اولویت برنامه‌های نهادهای فرهنگی قرار گیرد.

در پایان باید تأکید کرد که آیه ۵۹ سوره احزاب، تنها یک دستور خشک و بی‌روح نیست، بلکه نقشه راه جامعی برای تحقق جامعه‌ای سالم و عقیف است. جامعه‌ای که در آن کرامت زن حفظ می‌شود، حریم‌های اخلاقی رعایت می‌گردد و جامعه به عنوان کانون امن و آرامش، استحکام و پایداری خود را حفظ می‌کند. فهم عمیق این آیه و عمل به راهکارهای آن، می‌تواند گام بزرگی در جهت تحقق تمدن نوین اسلامی باشد.

رقص و مانند آن سهم بزرگی در به وجود آوردن ناپسندی‌ها و پلیدی‌ها دارد. اجتماع را به فساد و انحراف می‌کشاند.مخصوصاًدر محافل مختلط، منتهج شهوت و هوس است. باعث شهوت‌رانی و عشق‌یازی و اعتیاد به آن می‌شود. جامعه را دچار گناه و لغزش‌های فراوان می‌کند. انسان را به لهو و لعب و عتاشی و بی‌بند و بی‌سوق می‌دهد و باعث تزلزل اعتقادات مذهبی و لاقدی می‌شود. در حقیقت اسلام عزیز می‌کوشد از سویی، آستانه مقاومت فرد را در برابر کشش‌های غریزه جنسی افزایش دهد و از سوی دیگر، عوامل و خاستگاه‌های فردی و اجتماعی و نیز درونی و بیرونی جرایم جنسی را خنثی کند.

نتیجه: ازآنچه بیان شد روشن می‌شود که محدودیت‌هایی که در این باب هست برای حفظ سلامتی روحی و معنوی فرد انسانی و درنتیجه سلامت همه جامعه است و مراعات نکردن این حدود، نتهت‌ها سلامت معنوی افراد؛ بلکه سلامت معنوی همه جامعه را تهدید می‌کند و اگرنه همین رقص که در مقابل دیگران حرام اعلام‌شده است، نسبت به همسر حلال

معیار امر و نهی شارع مقدس که از آن با عناوینی چون «حرام» یا «حلال» یاد می‌شود، مصالح و مفاسد واقعی انسان‌هاست و این‌گونه نیست که خداوند، برای حرام کردن یک چیز، لذت‌بخش بودن یا نبودن آن را موضوع اوامر خود قرار دهد؛ چه اینکه بسیاری از آنچه در اسلام ممنوع شده و از نظر شرعی عنوان حرام بر آن بار می‌شود، مواردی است که ضرورت لذتی همراه آن نیست.

است، چراکه تحریک و تهییج همسر، نتهت‌ها مفسده‌ای ایجاد نمی‌کند،بلکه سبب استحکام نظام خانواده و عدم میل طرفین به روابط بیرون از چارچوب منزل خواهد شد.
بی‌نوشته‌ها:
۱. ابراهیم، آیه ۸
۲. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم، دارالتقافة، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۳۲، ۱۱۶۲.

مرکز ملی پاسخگویی به سوالات دینی

صفحه ۷
شنبه ۲۴ آبان ۱۴۰۴
۲۴ جمادی‌اول ۱۴۴۷ - شماره ۵۰۰۵

چراغ راه شاخص برتری انسان دین و اخلاق و عقل اوست

قال النبی(ص): «یا معشر قریش! ان حسب الرجل دینه، و مروته خلقه، واصله عقله.»
پیامبر اکرم(ص) فرمود: ای گروه قریش! همانا نسب افتخارآمیز هر کس دین اوست(نه نژاد و قوم و قبیله) و مردانگی و جوانمردی هر کس خلق و خوئی و شخصیت اوست، اصل و ریشه هر کس عقل و فهم و ادراک اوست.^(۱)

۱- روضه کافی، ج ۸، روایت ۲۰۳

حکایت خواب کمال انسان به عمل اوست

نه حسب و نسب و قومش

در جنگ احد یک جوان ایرانی در میان یاران پیامبر اکرم(ص) بود. او پس از آنکه یک ضربتی به یکی از افراد دشمن وارد آورد، از روی غرور ملی گفت: «خُذْها و انا الغلام الفارسی» یعنی این ضربت را از من تحویل بگیر که من یک جوان ایرانی‌ام! پیامبر اکرم(ص) احساس کرد که هم‌اکنون این سخن تعصبات دیگران را بر خواهد انگیزخت، فورا به آن جوان ایرانی فرمود: چرا گفتی منم یک جوان انصاری؟^(۱)
در سخنی دیگر پیامبر گرامی(ص) فرمود: عربیت پدر کسی به شمار نمی‌رود و فقط زبان گویایی است. آنکه عمویش نتواند او را به جایی برساند، حسب و نسبش هم او را به جایی نخواهد رساند.^(۲)

۱- سنن ابی داود، ج ۲، ص ۶۲۵
۲- بخارالانوار، ج ۲، ص ۱۳۷

پرسش و پاسخ

تعارض اسلام و ملیت‌پرستی (۱)

پرسش:
آیا در دین اسلام ملیت و قومیت به معنای مصطلح امروزی جایگاهی دارد، یا اینکه دین همواره می‌کوشیده که به انحای مختلف با ملت‌پرستی و تفاخرات قومی و قبیله‌ای مقابله کند؟
پاسخ:

این مساله مسلم است که در دین اسلام، ملیت و قومیت به معنایی که امروزه میان مردم مصطلح است هیچ اعتباری ندارد، بلکه این دین به همه ملت‌ها و اقوام مختلف جهان با یک چشمی نگاه می‌کند، و از آغاز دعوت اسلامی به ملت و قوم مخصوصی اختصاص نداشته است، بلکه این دین همیشه می‌کوشیده است که به وسایل مختلف فرهنگ ملت‌پرستی و تفاخرات قومی و قبیله‌ای را از ریشه براندازد.

شاخص‌های تقابل اسلام با ملت‌پرستی و تفاخرات قومی و قبیله‌ای

دو شاخص عمده در این رابطه قابل بحث می‌باشد:
۱- اینکه اسلام از آغاز ظهور خویش داعیه جهانی داشته‌است
۲- اینکه مقیاس‌های اسلامی جهانی است نه ملی و قومی و نژادی
برخی از مستشرقین غربی ادعا می‌کنند که پیغمبر اسلام(ص) در ابتدا که ظهور کرد، فقط می‌خواست مردم قریش را هدایت کند، ولی پس از آنکه پیشرفت‌ی در کار خود احساس کرد، تصمیم گرفت که دعوت خویش را به همه ملل عرب و غیرعرب تعمیم دهد.
این سخن یکی تهمت ناجوامرانه بیش نیست، و علاوه بر اینکه هیچ دلیل تاریخی ندارد، در قرآن‌کی که از آیات اولیه قرآن استفاده می‌شود تعارض دارد. در قرآن مجید آیاتی هست که نزول آنها در مکه و در همان اوایل کار بعثت پیغمبر اسلام(ص) بوده و در عین حال جنبه ملی دارد. مانند آیه شریفه ۲۷ سوره تکویر که می‌فرماید: «ان هو الا ذکر للعالمین» نیست این (قرآن) مگر یک تذکر و بیدار باش برای تمام جهانیان. در آیه دیگر می‌فرماید: «و ما ارسلسنا الا کافه الناس بشیراً و نذیراً و لکن اکثر الناس لایعلمون» تو را نفرستادیم مگر آنکه برای همه مردم بشارت‌دهنده و بازدارنده باشی ولی بیشتر مردم ناندانند. (سبا- ۲۸) همچنین در قرآن هیچ‌جا خطایی به صورت «یا ایها العرب» یا «یاها القریشون» پیدا نمی‌کنید، بلکه خطاب‌ها غالباً یا ایها الناس است و یا در جایی که بیرون پیامبر(ص) را خطاب قرار می‌دهد «یا ایها الذین امنوا» می‌باشد.

مطلب دیگر که مؤید جهانی بودن تعلیمات اسلامی و وسعت نظر این دین است، اینکه آیات دیگری در قرآن هست که از مفاد آنها یک نوع اظهار بی‌اعتنایی به مردم عرب از نظر قبول دین اسلام استنباط می‌شود. محتوای آن آیات این است که اسلام نیازی به شما ندارد. فرضاً شما اسلام را نپذیرید اقوام دیگری در جهان هستند که آنها از دل و جان اسلام را خواهند پذیرفت. بلکه از مجموع این آیات استنباط می‌شود که قرآن کریم روحیه ان اقوام دیگر را از قوم عرب برای اسلام مناسب‌تر و آماده‌تر می‌داند.

این آیات به خوبی جهانی بودن اسلام را می‌رساند. چنانکه در سوره انعام آیه ۸۹ می‌فرماید: اگر اینان(عرب‌ا) به قرآن کافر شوند، همانا ما کسانی را خواهیم گمارد که قدر آن را بدانند و به آن مومن باشند. همچنین در سوره محمد(ص) آیه ۳۸ می‌فرماید: اگر شما(عرب‌ا) به قرآن پشت کنید، گروهی دیگر جای شما را خواهند گرفت که مانند شما نباشند.

در ذیل این آیه شریفه، امام باقر(ع) می‌فرماید: «منظور از قوم دیگر، موالی (ایرانیان) هستند که امام صادق(ع) نیز به صراحت این معنا را بارگوش کرده و می‌فرماید: «این امر یعنی پشت کردن مردم عرب بر قرآن، تحقق پیدا کرد و خداوند به جای آنها موالی (ایرانیان) را فرستاده و آنها از جان و دل اسلام را پذیرفتند.(مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۱۶۴). این اسلام می‌خواهد به اعراب بفهماند که آنها چه ایمان بیاورند و چه نیاورند، این دین پیشرفت خواهد کرد، زیرا اسلام دینی نیست که تنها برای قوم مخصوصی آمده باشد. از طرفی قرآن کریم نقشه راه تکامل